



Analytical Review of the Appeal in Iranian Law and International Criminal Court

Rohallah Allahbedashti¹, Seyed Ali Mirebrahimi^{*2}, Jan Ahmad Aghae³, Mohammad Ali Ghorbani⁴

1. Ph.D Student of Criminal law and Criminology, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Anzali Branch, Islamic Azad University, Anzali, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 47-58

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-7965-3922

TELL: +989113414618

Email: mirebali@yahoo.com

Article history:

Received: 26 Feb 2023

Revised: 09 May 2023

Accepted: 22 May 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

Appeal, Criminal Law, International Criminal Court, Suspension Effect.

ABSTRACT

The principle of certainty of sentences is considered one of the basic principles of proceedings in the domestic and international law system. The question is: how is the appeal process in Iran's legal system and the International Criminal Court? The purpose of this article is to analyze and review the features and effects of the appeal, which was compiled with descriptive-analytical method. The results of the research show that appealing is a rights that have been considered for the convicted in the judicial procedures of Iran and many countries and its purpose is to ensure the implementation of justice in the final sentence. The present article pursues this basic principle with a comparative study in Iran and the legal structure of the International Criminal Court. The results show that except for the difference in the duration or effects of appeals, there are similarities between these two legal systems in terms of appeals procedures. However, the appeal structure in Iran's legal system, especially in criminal courts, includes significant order, stability and regularity, which is not present in the International Criminal Court. However, the process of appealing in the statute of the ICC has been accurately predicted and given legitimacy.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Allahbedashti, R; Mirebrahimi, SA; Aghae, JA & Ghorbani, MA (2023). "Analytical Review of the Appeal in Iranian Law and International Criminal Court". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(2): 47-58.



مقدمه

برخی نارسایی‌ها و کاستی‌های احتمالی در دادرسی‌های اولیه ممکن است موجبات وضعیتی را فراهم آورد که از خلال آن نتوان عدالت را به تمامی در حق محکوم‌علیه به اجرا در آورد. تجدیدنظر و دادگاه‌های ویژه این امر اساساً به همین دلیل پا به عرصه مطالعات و کارکردهای حقوقی و قضایی نهاده‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد این بررسی را در ساختار حقوقی ایران در رابطه با حضور و بسط مفهوم تجدیدنظر در دیوان کیفری بین‌المللی سامان ببخشد. مسأله تجدیدنظر در دیوان کیفری بین‌المللی دارای سویه‌ها و ابعاد قابل توجهی است که توسط بسیاری از کشورهای جهان مورد پذیرش قرار گرفته است.

در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید افزود که زمینه اصلی این تحقیق در مورد تجدیدنظر از آرای کیفری می‌باشد. یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری، نحوه طرح این دعاوی است. در این راستا اقامه دعاوی حقوقی نیازمند تنظیم و تقدیم دادخواست و در برخی از موارد قانونی، نیازمند تنظیم و تقدیم درخواست می‌باشد اما طرح دعاوی کیفری مستلزم تنظیم شکوائیه است. از این‌رو، نمی‌توان اموری را که فاقد جنبه کیفری باشد، از طریق طرح شکایت مورد پیگیری قرار داد. همچنین اقامه این دعاوی بدون پرداخت هزینه دادرسی امکان‌پذیر نیست، با این تفاوت که هزینه دادرسی در تمامی دعاوی کیفری یکسان و برابر بوده اما در دعاوی حقوقی این هزینه براساس بهای خواسته متغیر می‌باشد. در واقع اوصاف خاص دعوی کیفری و تجدیدنظرخواهی در آن بر اهمیت تبیین و شفاف‌سازی آن می‌افزاید.

پرسشی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که در یک رویکرد تطبیقی، فرآیند تجدیدنظرخواهی در نظام حقوقی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی چگونه است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که، روند

مکانیکی و اداری اعاده تجدیدنظر در دیوان بسیار شبیه روندی است که در ساختار کیفری و قضایی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود و این مسأله امتیاز مثبتی است که ایران از آن برخوردار است زیرا این مسأله نشان می‌دهد که برخلاف تبلیغات گسترده مدعیان، ایران به مندرجات استاندارد بین‌المللی دیوان کیفری بسیار وفادار بوده است.

در راستای مرور ادبیات و سوابق پژوهش می‌توان به موردی اشاره کرد که دارای اهمیت قابل توجهی است. شریعت باقری (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «نگاهی به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری» نگاهی همه جانبه و به ماهیت و مفهوم این نهاد می‌اندازد. نویسنده تلاش می‌کند تا ضرورت‌های تشکیل این نهاد را در کنار اهمیت فزاینده آن برای ایجاد نظم حادقلی در ساختار حقوق بین‌المللی قرائت کند. در میان نویسندگان و پژوهشگران خارجی نیز فیلیپ، کریستین (۱۳۸۳) در تحقیق قابل تأملی با عنوان «نگاهی اجمالی بر دیوان بین‌المللی کیفری» به بررسی همه‌سویه، بهره‌ها، نقایص و بسیاری از ویژگی‌های نظام نوپای دیوان کیفری بین‌المللی پرداخت. نویسنده تلاش می‌کند با نگاهی علمی و دقیق به زمینه‌هایی تمرکز کند که اساساً نفس حضور و ظهور دیوان کیفری را مطالبه می‌کرد و به پیدایش آن مشروعیت بین‌المللی می‌پوشاند. در ارتباط با نوآوری پژوهش حاضر باید به این نکته اشاره کرد که تمرکز پژوهش‌های موجود بر مسأله الحاق یا عدم الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد حال آن‌که تمرکز پژوهش حاضر بر بررسی تطبیقی سازوکار تجدیدنظرخواهی در دیوان کیفری بین‌المللی و نظام حقوقی ایران می‌باشد.

۱- دیوان کیفری بین‌المللی، ماهیت و خاستگاه ضروری

موردی که به عنوان یک اصل مقدماتی لازم به توضیح است ماهیت دیوان کیفری بین‌المللی است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی سرانجام در نشست نمایندگان تام الاختیار ملل متحد - که از تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۷۷ (۱۵ ژوئن ۱۹۹۸) در ژنوا آغاز شده بود - در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۷۷ (۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) به

نقض حکم او در فقه امامیه چه جایگاهی دارد، بحثی ضروری و کاربردی است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۸۵).

تعریف اصطلاحی تجدیدنظر از معنی لغوی آن دور نمی‌باشد. در حقیقت اعتراض یا تجدیدنظر، دوباره قضاوت کردن امری است که بدواً مورد قضاوت قرار گرفته و به عبارت دیگر نوعی ممیزی و بازبینی اعمال دادگاه بدوی است، بدین معنی که دادگاه تجدیدنظر مانند دادگاه بدوی، هم نسبت به امور موضوعی و هم نسبت به امور حکمی (قانونی) رسیدگی و قضاوت می‌کند. همچنین می‌توان گفت «تجدیدنظرخواهی عبارت است از رسیدگی مجدد نسبت به امری که قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته، بدون اینکه علت یا دلیل جدیدی حادث شود» (آخوندی، ۱۳۹۲: ۲۳) تشکیل دادرسی کیفری بین‌المللی همواره از جهات گوناگون مورد توجه بوده است. از طرفی حق برخورداری از دادرسی منصفانه نیز به عنوان یکی از حقوق شناخته شده متهم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه حق تجدیدنظرخواهی است. بنابراین بررسی موقعیت این حق در فرایند دادرسی‌های کیفری بین‌المللی با توجه به بین‌المللی بودن آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

۳- شناسایی حکم قطعی

حکم قطعی هم در ساختار حقوقی ایران و همچنین در دیوان کیفری بین‌المللی امری محرز و قابل پذیرش است. کشف ماهیت این مسأله نشان‌دهنده راه‌های تجدیدنظر طلبی نیز می‌باشد. شناسایی احکام قطعی و اوصاف آن دارای فواید و نتایج مهمی می‌باشد از جمله اینکه راه‌های ویژه و فوق‌العاده اعتراض به احکام مختص احکام قطعی می‌باشد. بنابراین می‌بایست بدواً قطعیت رأی و حکم احراز شود. همین‌طور می‌بایست توجه کرد که حکم در چه مرحله‌ای قطعیت یافته تا بتوان حکم قطعی صادره را به آن دادگاه منتسب کرد.

حکم قطعی در فرض جریان اعتبار امر مختوم جزایی مانع استماع مجدد دعوای مختوم خواهد شد و در صورت جمع

تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید که نهایتاً پس از تصویب ۶۰ کشور لازم‌الاجرا شد. با تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، جمهوری اسلامی ایران نیز در مقطع حساس جهانی شدن حقوق کیفری با چالش‌های جدی و تحول عظیم حقوقی مواجه است. بدین‌سان نحوه استقبال چشمگیر و بی‌نظیر کشورها از دیوان، تأثیرات غیر قابل انکاری بر وضعیت حقوقی و سیاسی دولت‌های عضو و غیر عضو دیوان دارد و هنجارهای مندرج در مقررات آن بر حاکمیت و حیات ملی کشورها آثار مهمی را به جای خواهد گذاشت. طبعاً دولت ایران از این تأثیرپذیری مستثنی نبوده و ناگزیر می‌بایست مسأله «الحاق» و یا «عدم الحاق» به دیوان بین‌المللی کیفری را به عنوان جدی‌ترین واقعیت حقوق بین‌الملل کیفری مورد توجه خاص قرار دهد، مسلماً واپس‌زدن و نادیده انگاشتن چنین واقعیتی (الحاق به دیوان) به منزله عدم مشارکت در جامعه بین‌المللی و انکار مسلم واقعیت‌های حقوق بین‌الملل است و البته اهمیت این مسأله بر مسؤولان جمهوری اسلامی ایران آشکار است و اقدامات لازم در این راستا به درستی به عمل آمده است.

۲- لزوم اقامه تجدیدنظر

اگر بخواهیم از نقطه عزیمت صحیحی وارد بحث شویم می‌توان گفت که در حال حاضر اینگونه تلقی می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر سیستم قضایی اسلام بلکه در مقام اجرای احکام و مقررات اسلام است حکم قاضی قطعی و لازم‌الاجرا است و مرحله دیگری برای رسیدگی مجدد و احیاناً نقض حکم اولیه وجود ندارد، جز در موارد معدود و استثنائی که تجدید محاکمه و نقض حکم پیش‌بینی شده است (آشوری، ۱۳۹۲: ۲۳۱). در قوانین مربوط به دادرسی هم که بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تصویب شده بر این پایه استوار است، یعنی اصل را قطعی بودن حکم قرار داده و موارد تجدیدنظر را به عنوان استثنای بر این اصل ذکر کرده‌اند هرچند قوانین مزبور به گونه‌ای است که در عمل، اکثر احکام می‌توانند مورد تجدیدنظر قرار گیرند، بنابر این بحث قضا و شرایط قاضی اسلامی و امکان یا عدم امکان

قاعده نخواهد داشت. بعضی اشتباهات قابل اصلاح می‌باشند و ممنوعیت تغییر حکم علی القاعده نمی‌بایست مانع از تصحیح بعضی از اشتباهات بارز از نوعی قلمی و لفظی که با منظور دادرس مغایرت آشکار دارد تلقی گردد.

۴- بررسی آثار تجدیدنظر

تجدیدنظر از زمان ارائه لایحه دارای ابعاد گسترده تأثیری است که نمی‌توان قبل و بعد آن را به دو اعتبار یکسان تلقی کرد. در حقیقت تجدیدنظر دارای چنین آثاری است: نخست اثر تعلیقی یا بازدارنده، یعنی تا خاتمه مهلت و اخواهی، حکم به مرحله اجرا گذاشته نمی‌گردد و اگر در خلال مهلت، و اخواهی انجام گردد تا مشخص شدن تکلیف رسیدگی، اجرای حکم متوقف می‌ماند. در این باره اختلافاتی بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی نمی‌باشد. ولی اگر رأی ابلاغ قانونی شده باشد و مهلت و اخواهی و تجدیدنظرخواهی آن هم سپری شده و حکم هم به مرحله اجرا درآمده باشد و محکوم علیه به هنگام اجرا تقاضای و اخواهی کند در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می‌کند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۲۳).

دوم، اثر الغائی، به این معنی که برای رسیدگی مجدد، پرونده به مرجع بالاتر و یا هم عرض فرستاده نمی‌گردد بلکه در همان دادگاه صادرکننده رأی بدوی، مجدداً مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر، در مرحله و اخواهی، رسیدگی مجدداً از سوی دادگاه صادرکننده رأی بدوی با همان اختیارات و اقتدارهای مرحله بدوی شروع می‌گردد. به سخن دیگر، رأی بدوی مورد و اخواهی در پی اعتراض و خواه و پذیرش و اخواهی لغو می‌گردد و سپس دادگاه دارای تمام اختیاراتی می‌گردد که پیش از صدور رأی غیابی دارا بود. البته باید این مورد را در نظر داشت که اثر الغائی و اخواهی خلاف قاعده فراغ دادرس می‌باشد. چرا که اصل بر این می‌باشد که قاضی بعد از صدور حکم، نمی‌تواند پرونده را مجدداً مورد بازنگری (ماهوی و شکلی) قرار دهد.

در مورد تجدیدنظر در دیوان کیفری نیز باید افزود که تصمیم دیوان الزام‌آور قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است با این حال در صورت ابهام یا اختلاف در مفهوم یا قلمروی رأی برحسب

شرایط و تحقق اعتبار قاعده اعتبار امر مختوم، هیچ فردی قادر به مطرح نمودن مجدد شکایت نخواهد بود و هیچ یک از مراجع قضایی هم توان رسیدگی مجدد را بدون رعایت قوانین دارا نیست (پیرادل، ۱۳۸۶: ۴۲). همین‌طور با فرض وجود حکم قطعی می‌توان به اجرای آن مبادرت ورزید. حکم کیفری وقتی به موقع اجرا گذاشته می‌گردد که قطعی شده و ابلاغ گشته باشد. مع‌ذلک می‌بایست توجه داشت که این تعریف عیناً از روی تبصره ذیل ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۱۰ اقتباس شده است. پس فقط تعریف قانونی در نظام حقوقی معاصر به شمار می‌رود چون نه در آیین دادرسی مدنی و نه در آیین دادرسی کیفری تعریفی از حکم نهایی موجود نیست. علی‌هذا قانون‌گذار در تعریف حکم نهایی رعایت اصول منطقی را نکرده. چون معرّف از معرّف عام‌تر می‌باشد و حکم نهایی را در پایان تعریف به دعاوی مختومه منتهی کرده که مسلماً دعاوی مختومه دایره مصادیق گسترده‌تری از حکم نهایی دارد (تدین، ۱۳۸۸: ۲۵).

در این میان بحث دیگری که پیش می‌آید مسأله اختلاف یا وحدت سبب است. سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی می‌باشد که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد. برای یافتن سبب دعوا توجه به اصل حق ضرورت ندارد و می‌بایست اساس و مبنای آن را تشخیص داد. رکن اساسی هر دعوا حقی می‌باشد که موضوع منازعه و اختلاف قرار گرفته است بنابراین با تغییر آن، دعوا هم دگرگون خواهد شد سبب استحقاق هم به تبع موضوع از ارکان دعوا می‌باشد. اختلاف سبب در صورتی مجوز رسیدگی دوباره به همان موضوع می‌گردد که طبیعت دعوا را دگرگون کند (شکاری، ۱۳۹۲: ۲۸). در همین راستا است که بحث اثرات امر قضاوت شده زمینه‌ساز مشروعیت بخشیدن به مفهوم تجدیدنظر می‌گردد. این اثر به صورت خلاصه در قاعده‌ای به نام «منع محاکمه مجدد» بیان شده و این منع در بعضی موارد به مرجع صادر کننده رأی و گاهی به دیگر مراجع کیفری مربوط می‌گردد. ماهیت دوگانه اعتبار امر مختوم کیفری اقتضا می‌نماید که دادرس مجاز به تغییر رأی خود نباشد و این ممنوعیت تغییر در منطوق حکم که مربوط به اساس محکومیت و برائت متهم می‌باشد مغایر قاعده اعتبار امر مختوم می‌گردد و باقی تغییرات مغایرتی با

حدی باشد که با توجه به نزدیکی و دوری مسافت و شرایط و امکانات تجدیدنظر اعمال این حق ممکن و میسر باشد.

محدودیت زمانی چنانچه در روند صدور امکان و اختیار تجدیدنظرطلبی از سوی دادگاه کشوری وجود دارد در دیوان کیفری نیز وجود دارد. اما نظر به این که محکوم‌علیه در دیوان بنابر مستندات ارائه شده از سوی دادستانی یا شاکیان، فاعل بزه قلمداد شده و آزادسازی او ظن فرار را تقویت می‌کند چنانچه در ماده ۱۱۱ اساسنامه دیوان مذکور گشته، تا زمان تجدیدنظرطلبی او همچنان در بازداشت خواهد ماند. محدودیت زمانی تجدیدنظر از زمانی شروع می‌شود که رأی بدوی صادر و به اطلاع محکوم و وکیل یا وکلای او رسیده باشد و در این صورت است که در صورت تمایل محکوم وکلای او لایحه تجدیدنظرطلبی را به اعتبار مستندات یا مدعیاتی که پیشتر از نظر گذشت به دیوان تقدیم می‌کنند.

معمولاً بازه زمانی تجدیدنظر و رسیدگی به آن از سوی دیوان ۴۵ روز تا ۹۰ روز است و اما در پاره‌ای موارد که دامنه تحقیقات و اسناد پرونده گسترده و پیچیده بوده است، تا ۱۸۰ روز نیز فرصت داده شده است. معمولاً در فرایند دادرسی در کشورهای مختلف حداقل یک مرجع بالاتر پیش‌بینی می‌شود تا در صورتی که رأی صادر شده از آن با اشکالی مواجه بود، بتوان از آن حکم تجدیدنظرخواهی نمود. به همین دلیل، تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌های بدوی، یکی از مراحل مهم در نظام قضایی ما محسوب می‌شود که نقش مهمی در تأمین عدالت نیز دارد. اما تجدیدنظرخواهی از احکام صادر شده همیشگی نیست. در قانون آیین دادرسی مدنی، مهلت تجدیدنظرخواهی مشخص شده و دارای محدوده زمانی است.

بنابراین به همین نسبت نیز این امر در دیوان کیفری بین‌المللی صادق است. در دیوان مسئله زمان، مسئله فقدان علل عامله برای تشدید و همچنین موردهای استثنایی پیش‌بینی شده است. با این حال در ساختار دیوان تمامی موارد فوق در حقوق ایران نیز وجود دارد. البته در مورد دیوان رأی دادگاه تجدیدنظر بسیار متغیر و بر اساس حکم دادگاه است که از ۴۵ روز تا ۶ ماه را شامل می‌شود.

تقاضای هر یک از طرف‌های ذیربط دیوان رأی را تفسیر می‌نماید. ماده شصت اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری اشعار می‌دارد احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است لذا رأی صادره از سوی دیوان پژوهش ندارد و تقاضای تفسیر از آراء دیوان به منزله استیناف یا رسیدگی ماهوی مجدد نیست اعاده دادرسی نیز استیناف محسوب نمی‌شود بلکه یک تأسیس حقوقی جداگانه است که در ماده شصت و یک اساس‌نامه دیوان به آن اشاره شده است.

این آثار در احکام تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی نیز وجود دارد. اثر تعلیقی یعنی اولاً تا انقضاء مهلت تجدیدنظر آراء قابل تجدیدنظر قابل اجرا نمی‌باشد و ثانیاً در صورتی که نسبت به رأی تجدیدنظرخواهی به عمل آمده، تا روشن شدن نتیجه تجدیدنظر، دستور اجرای رأی نباید صادر شود. در این راستا دیوان کیفری بین‌المللی تا انجام روند تجدیدنظر بسیاری از احکام خود را که متوجه محکوم‌علیه نموده به حالت تعلیق در می‌آورد اما در بیشتر موارد بازداشت را از وی ساقط نمی‌نماید.

۵- زمان تجدیدنظر و محدودیت‌های آن

در نظام حقوقی ایران، دادگاه تجدیدنظر موظف می‌باشد، بعد از اعلان ختم دادرسی، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته، انشاء رأی کند. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر سبب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ است. (ماده چهار صد و شصت ق.آ.د.ک) همچنین قانون تصریح می‌دارد که هر زمان رأی تجدیدنظر خواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات، تطبیق عمل با قانون، احتساب محکوم به یا خسارت و یا مواردی نظیر آن، متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌نماید و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد. (ماده ۴۵۷ ق.آ.د.ک)

برای این‌که اشخاص ذینفع بتوانند از حق تجدیدنظر بهره‌مند شوند، می‌بایست زمان کافی برای تقدیم درخواست و یا دادخواست در اختیار داشته باشند. این وقت می‌بایست به

۶- اصل صحت اقدام

اصل صحت اقدام هم در تجدیدنظر ساختار حقوقی ایران و هم در ساختار دیوان کیفری مورد ملاحظه قرار گرفته است. یکی از دلایل مخالفین درخصوص عدم ضرورت تجدیدنظرخواهی اصل صحت احکام صادره می‌باشد. یعنی اصل آن می‌باشد که آراء به صورت درست صاره شده و پس اصل می‌بایست بر قطعی شدن آراء گذاشت. در این باره می‌بایست ذکر کرد که اصل درست بودن آراء منافاتی با امکان تجدیدنظر در حکم دارا نمی‌باشد (مدنی، ۱۳۷۸: ۸۵). در نظام حقوقی ایران و همچنین دیوان کیفری این اصل لحاظ گردیده که ضرورت تجدیدنظر و مشروعیت بخشیدن به آن، حتی در حالتی که آرای دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر مغایر با هم باشد نه نافی صلاحیت دادرسی اولیه است و نه شرایط لزوم آن را زیر سؤال می‌برد.

روند پذیرش اصل صحت اقدام در دیوان کیفری بین‌المللی نیازمند توضیحاتی مشخص است. از ایرادات دیگری که در فقدان مشروعیت اساس‌نامه و دیوان از جانب برخی از نویسندگان مطرح شده است، مسأله نادیده گرفتن نظرات و خواسته‌های جمعیت آسیب دیده از جنایات، به دلیل عدم آشنایی قضات تصمیم‌گیر با خواسته‌های ایشان است و حتی برعکس دست قضات در ارائه تفاسیر متفاوت از جوامع و مردم آسیب دیده بازگذاشته شده است. در چنین حالتی با عنایت به ایجاد فاصله ذهنی میان قضات و اذهان جوامع آسیب‌دیده، دیوان و تصمیمات آن در نظر آن‌ها فاقد مشروعیت خواهد بود. در تأیید نظرات خود به شواهد تجربی و سوابق تاریخی استناد نموده و معتقدند که: «شواهد نشان داده است که اعمال قوانینی از بالا معمولاً مورد مخالفت محاکم دولتی قرار گرفته و در طول زمان تأثیر و کارکرد خود را از دست می‌دهند چون بدون در نظر گرفتن تمایلات و درخواست‌های ملی صورت می‌گیرد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۰۸) دوری دیوان از محل آسیب‌های وارده ناشی از جنایات بین‌المللی در محاکم موردی رواندا و یوگسلاوی ثابت نمود که بعد مسافت سبب سلب اعتماد عمومی آسیب‌دیدگان از دیوان شده و ضمن خدشه‌دار کردن مشروعیت آن‌ها، این محاکم را به جانبداری از جانیان محکوم می‌نماید. لذا معتقدند که با توجه به دوری دیوان

کیفری بین‌المللی از اغلب وضعیت‌هایی که در حال حاضر در دست اقدام دارد یا در آینده شروع به تعقیب می‌نماید، مشکل عدم مشروعیت و بی‌اعتمادی نسبت به آن نیز وجود خواهد داشت.

۷- اصول حاکم بر جریان تجدیدنظر در ایران و دیوان کیفری

به لحاظ شناسایی اصول حاکم بر روند و فرایند تجدیدنظر نیز در میان ایران و دیوان کیفری مشابهت دیگری وجود دارد. تجدیدنظر مثل هر نهاد و تأسیس دیگر حقوقی و قضایی می‌بایست تابع قواعد و اصولی باشد تا بتواند دستگاه عدالت کیفری و جامعه را به اهداف موردنظر برساند. قواعد و اصولی که در این باب لازم‌الرعایه می‌باشند، از این قرارند: ۱- اصل قابل تجدیدنظر بودن آراء، ۲- قاعده صلاحیت، ۳- محدودیت زمانی، ۴- محدودیت مراتب، ۵- ذینفع بودن، ۶- رعایت تشریفات، ۷- منع تصمیم‌گیری به ضرر معترض.

با پذیرش تجدیدنظر به عنوان بخشی از فرایند دادرسی عادلانه، قابل تجدیدنظر بودن آراء هم باید تحت عنوان یک اصل مهم مورد قبول قرار گیرد. بدین ترتیب که با درجه‌بندی آراء و احکام صادره از محاکم، همه آرای که از اهمیت نسبی برخوردارند، قابل تجدیدنظر باشند. برابر ضوابط قانون آیین دادرسی کیفری سابق، تمام آرای صادره در امور خلاقی قطعی بود. آرای صادره در باب جنحه‌های کوچک، فقط قابل پژوهش بود و قابل فرجام نبود، آرای صادره درباره جنحه‌های بزرگ، هم قابل پژوهش بود و هم قابل فرجام و آرای دادگاه‌های جنایی، تنها قابل فرجام بود.

تعیین مرجع صالح برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره درخواست تجدیدنظر اولین امری می‌باشد که در جهت اعمال حق تجدیدنظر می‌بایست آن را مورد توجه و بررسی قرار داد. کدام دادگاه و مرجع قضایی برای این امر صالح می‌باشد و چه ویژگی‌هایی که باید داشته باشد؟ توصیه و تأکید بر این می‌باشد که دادگاه تجدیدنظر نسبت به دادگاهی که تصمیم اولیه را اتخاذ نموده، عالی و بالاتر باشد. همچنین درباره محدودیت زمانی باید گفت که در عمل، مهلت تجدیدنظر خواهی ۲۰ روز در داخل و دو ماه در خارج از کشور تعیین شده است. این مقدار زمان، وقت مناسبی برای تقدیم

قضات آن‌ها از تجربه کافی برخوردار نمی‌باشند، مانند دادگاه‌های جنحه سابق، محدود به دو مرتبه باشد. اگر راه تجدیدنظر برای مراتب عدیده باز باشد، دادرسی به سرانجام نمی‌رسد و چنین شیوه‌ای آشکارا نقض غرض خواهد بود. یکی از قواعد مهم در آیین دادرسی، قاعده اعتبار امر مختوم یا اعتبار قضیه محکوم بهاست. این قاعده دلالت بر این دارد که زمانی که درباره پرونده‌ای حکم قطعی صادر شد، این حکم درباره طرفین لازم‌الاجرا می‌باشد و نمی‌بایست امکان ازسرگیری موضوع به هیچ وجه فراهم باشد. وجود مراتب متعدد تجدیدنظر، این قاعده را که از قواعد مهم دادرسی می‌باشد متزلزل می‌نماید و مشکلات فراوانی برای دستگاه قضایی و جامعه به وجود می‌آورد. البته مقتضای احتیاط و عدالت این است که باب تجدیدنظر نمی‌بایست حتی در این مرحله به کلی مسدود شود. ازاین‌رو اعاده دادرسی به‌عنوان یک طریق فوق‌العاده همیشه باز می‌باشد و در پرتو آن، امکان بازبینی احکام در موارد نادر و استثنایی هم فراهم می‌باشد (شکاری، ۱۳۹۲: ۳۵۷).

حق اعتراض و یا تجدیدنظر می‌بایست برای فردی در نظر گرفته شود که از لحاظ فردی و یا اجتماعی در رأیی که صادر شده، ذی‌نفع و یا ذی‌ضرر باشد. در منطق آیین دادرسی کیفری امری طرفین یک پرونده کیفری عبارتند از: دادستان و متهم و در مواردی که موضوع دعوا جنبه خصوصی داشته باشد، شاکی و یا مدعی خصوصی هم به‌عنوان یک طرف دیگر محسوب خواهد شد. به حسب مورد، این سه فرد نسبت به دعوا و رأیی که درباره آن صادر می‌شود، ذینفع به شمار می‌آیند، ولی حدود ذینفع بودن آن‌ها را نمی‌توان یکسان در نظر گرفت، چون مصالح و منافع هر سه یکسان و به یک اندازه نمی‌باشد (علی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

دادستان به‌عنوان مقامی که عهده‌دار نمایندگی جامعه و مأمور اجرای عدالت است، می‌تواند به همه آرا و احکام صادر شده از مراجع قضایی، حتی احکامی که به ضرر متهم صادر شده است، اعتراض نماید، چرا که دادستان در یک پرونده کیفری فقط نقش طرف دعوا را عهده‌دار نمی‌باشد، بلکه بیش‌تر در مقام اجرای عدالت و دادگستری است، مضافاً این‌که متهم هم

اعتراض می‌باشد، ولی باید با لحاظ بعد مسافت، مدت دیگری به آن اضافه گردد تا ذی‌نفع بتواند اعتراض خود را تقدیم نماید. در نظام حقوقی مصر در واخواهی و استیناف مهلت اعتراض ۱۰ روز با رعایت مسافت و در فرجام ۴۰ روز تعیین شده البته اعاده دادرسی در امور کیفری مقید به وقت نمی‌باشد و درصورت حصول شرایط آن، حتی اگر حکم اجرا شده باشد، امکان اعتراض فراهم می‌باشد.

در دیوان کیفری بین‌المللی نیز روند مشابهی وجود دارد. یکی از مسائلی که در راستای خودارجایی و قائم به نفس بودن احکام دیوان، روند دادرسی آن و حقوق تجدیدنظرطلبی از دیوان مطرح است بازه یا محدوده تشدید یا کاهش کمی و کیفی حکم است. همان‌طور که در حقوق ایران مطابق ماده ۲۵۸ دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظرخواه یا مقامات مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قرار گیرد که در این موارد مرجع تجدیدنظر با تصحیح حکم بدوی نسبت به مجازاتی که قانون مقرر داشته اقدام می‌کند. ماده ۲۵۹ مقرر می‌دارد که دادگاه تجدیدنظر پس از ختم رسیدگی مکلف است مبادرت به صدور رأی کند مگر اینکه انشای رأی متوقف برای تمهید مقاماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف یک هفته انشای رأی می‌کند. در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر است.

با وجود آن‌که تجدیدنظر از لوازم دادرسی عادلانه به حساب می‌آید، در عمل نمی‌بایست به گونه‌ای باشد که با مبنای دادرسی که اجرای عدالت و فصل خصومت است، مغایرت داشته باشد. در این جهت تجدیدنظر می‌بایست محدود به یک و یا در مواردی مانند احکام صادره از دادگاه‌هایی که

به نوبه خود یکی از اشخاص جامعه محسوب خواهد شد و دادستان موظف می‌باشد در جهت حمایت از او، به‌عنوان یک شهروند، فعالیت نماید. از این‌رو در بیش‌تر نظام‌های حقوقی برای دادستان این حق موجود می‌باشد که نسبت به همه آرای که برخلاف حق و عدالت تشخیص می‌دهد، اعتراض و تجدیدنظر خواهی نماید، ولو آن‌که این رأی در ظاهر به نفع جامعه و به ضرر متهم صادر شده باشد.

اصولاً اعتراض معترض نمی‌بایست به ضرر او تمام گردد، چرا که اگر اعتراض نمی‌کرد، وضعیت او از آنچه هست بدتر نمی‌شد. به عبارت دیگر، وقتی فردی به رأیی اعتراض می‌نماید، در پی تحصیل وضعیت و شرایط بهتری می‌باشد و انتظار وضعیت بدتر را ندارد و اگر احتمال دهد که وضعیت او بدتر می‌گردد، چه‌بسا به همین وضع تن داده و اعتراض ننماید. پس اگر متهم به رأیی که در مورد او صادر شده اعتراض نماید، چنانکه دادگاه تجدیدنظر رأی صادر شده را از جهت انطباق با موازین قانونی صحیح تشخیص دهد، اما مجازات را متناسب نداند، نمی‌تواند مجازات را بیش از میزانی که در رأی دادگاه بدوی آمده، افزایش دهد. قانون‌گذار در ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی جدید و تبصره سه ماده بیست و دو قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب همین معنی را مورد تأکید قرار داده و مقرر داشته است که دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری و یا بازدارنده مندرج در حکم بدوی را تشدید کند. البته قلمرو این ممنوعیت تا حدی می‌باشد که یک: متهم تجدیدنظرخواهی کرده باشد، نه دادستان و یا شاکی خصوصی. دو: دادگاه تجدیدنظر و یا دادگاهی که بعد از نقض به اتهام رسیدگی می‌نماید رأی را از جهت انطباق با موازین قانونی صحیح تشخیص دهد، چه آن‌که در چنین مواردی اختیارات دادگاه تجدیدنظر به اعتبار اثر انتقالی تجدیدنظر، محدودیت پیدا می‌کند.

اما در مورد ماهیت این نکات در دیوان بحث‌هایی نیز وجود دارد. تمامی این موارد فوق را به‌عنوان اصول حاکم بر روند تجدیدنظر توسط دیوان کیفری بین‌المللی پذیرفته شده‌اند. با این حال باید در نظر داشت که با توجه به این موارد، تفاوتی بین پیش‌بینی قابل توجهی این جنایت در اساسنامه‌های

محاكم ویژه وجود دارد. در اساسنامه دیوان فقط جنایت نسل‌کشی به شکل مندرج در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ آورده شده است در حالی که در اساسنامه‌های محاکم ویژه، مفاد مواد ۲ و ۳ کنوانسیون ۱۹۴۸ در قالب جنایت نسل‌کشی را گنجانده‌اند. البته نباید این مهم را ز نظر دور داشت که چهار جرم پیش‌بینی شده در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قطعاً نمی‌تواند کلیه صدمات و آسیب‌های مهمی را که ممکن است به بشریت وارد شوند و صلح و امنیت جهانی را با خطر مواجه کنند، پوشش دهند. به همین دلیل هم ماده ۱۳۲، امکان بازنگری در فهرست جنایات مندرج در ماده پنجم اساسنامه را پیش‌بینی کرده است. اما در عین حال باید گفت که پیش‌بینی این چهار دسته جنایات توانسته است اعمالی را که وجدان بشریت بیش از هر علمی آماج حملات و صدمات خود قرار می‌دهند، جرم‌انگاری نمایند و این گام بزرگی در راه صیانت از حقوق بنیادین افراد می‌باشد. با توجه به ماده پنجم اساسنامه، دیوان نسبت به رسیدگی به چهار جرم صلاحیت دارد: ۱- نسل‌کشی (کشتار جمعی) ۲- جرائم علیه بشریت ۳- جرائم جنگی ۴- تجاوز. دیوان به محض تأسیس صلاحیت رسیدگی به هر چهار دسته جرم‌ها را در صورتی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند دارد.

۸- روند دادرسی منتج به تجدیدنظر در دیوان کیفری

دیوان کیفری به تبعیت از نظام کشورهای نظیر فرانسه، سوئیس و بلژیک دارای دادرسی است که دادستان ریاست آن را به عهده دارد. طبق ماده ۳۶ دیوان علی‌الاصول شامل ۱۸ قاضی خواهد بود که علاوه بر هیأت رئیسه، بخش مقدماتی، شعبه بدوی شعبه تجدیدنظر را مدیریت خواهند کرد. اما آنچه که اهمیت بیشتری دارد شرایطی است که بر قضات در نظر گرفته شده است. در تدوین اساسنامه برای تعیین شرایط قضات دو دیدگاه در مقابل هم قرار داشته‌اند: دیدگاهی که بیشتر به تجربه قاضی در رسیدگی به امور کیفری تأکید می‌کرده و دیدگاهی که به صلاحیت علمی و تخصصی قضات نظر داشته است و می‌دانیم که ماده ۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری چنین تعیین نموده است که قضات دیوان مزبور می‌بایست واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود لازم است یا

ماده ۷۴ آیین دادرسی دیوان با اعلام این مطلب که رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت مقدم بر تمام دعاوی دیگر بوده و اگر دیوان در حال تشکیل نباشد اعضای دیوان به قید فوریت برای رسیدگی به این تقاضا از طرف دیوان دعوت خواهند شد و نیز تذکر این مطلب که رئیس دیوان تا تشکیل جلسه دیوان می‌تواند از طرفین بخواهد اقداماتی را دعوت خواهند شد و نیز تذکر این مطلب که رئیس دیوان تا تشکیل جلسه دیوان می‌تواند از طرفین بخواهد اقداماتی را انجام دهند که دادگاه را قادر سازد که در صورت صدور دستور موقت، دستورش مفید و مؤثر باشد، هم به فوریت رسیدگی به تقاضای دستور موقت اشاره به الزام آور بودن دستور موقت استنباط می‌گردد. «دیوان» رأساً در صورت تشخیص خود می‌تواند حتی بدون اینکه تقاضایی از او بشود، دستور موقت صادر نماید و یا در اثنای رسیدگی در هر زمانی رأساً تصمیم بگیرد باتوجه به شرایط دعوی قرائن موجود لازم است اقداماتی را علیه یک یا همه طرفین دعوی اتخاذ نماید و نیز دیوان ممکن است نسبت به قسمتی از تقاضای صدور دستور موقت اتخاذ تصمیم کرده و قسمتی دیگر از تقاضا یا همه تقاضا را رد نماید و خود دست به اقدامات دیگری که مصلحت بداند بزند. البته رد تقاضای دستور موقت مانع از این نخواهد بود که طرفی که درخواستش رد شده تقاضای دیگری با دلائل جدید جهت صدور دستور موقت، تقدیم نماید.

۱۰- نیابت دیوان در تجدیدنظر از اعضا

یکی از اصول مهم و مثبت دیوان کیفری بین‌المللی قدرت نیابتی است که از دادگستری‌های کشورهای امضاکننده اساسنامه رم دارد. به عبارت دیگر دیوان دارای حکم نافذ در مورد متهم است که بر دادرسی‌های کشوری ارجحیت دارد. اگر دیوان متهمی را به دلیل ارتکاب جرمی محکوم و مجازات کند، دادگستری هیچ کشوری نمی‌تواند مستقلاً این فرایند را در مورد آن شخص با همان اتهام پیشین تکرار کند. همچنین در مورد تبرئه نیز این حکم صادق است. کسی که به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ در دیوان محکوم یا از آن تبرئه شده است، در دادگاه دیگری به خاطر همان جنایت محاکمه نخواهد شد. بر اساس ماده ۲۰ اساسنامه کسی که

از جمله متبخرین در علم حقوق باشند که تخصص آنها در حقوق بین‌الملل شهرت زیادی دارد. بنابراین تصدی منصب قضائی در دیوان بین‌المللی دادگستری حداقل یکی از دو شرط را نیاز دارد: ۱- وجود شرایط لازم برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور داوطلب. ۲- تخصص و تبحر در حقوق بین‌الملل.

درخصوص «تجدیدنظر» از تصمیمات دیوان گاهی این احساس وجود داشته که نظر مشورتی دیوان الزام‌آور است و در این مقام دیوان به نوعی نقش مرجع «استیناف» را بازی می‌کند. لکن آیینی که ذیل ماده ۱۱۷ اساسنامه دیوان اداری مقرر گشته است قاعده‌ای منحصر به خود و ویژه آن مورد است و تردید است که در حقیقت متضمن معنای تجدیدنظر باشد. در عمل دیوان به سؤالاتی که برایش ایجاد می‌گردد از طریق «کمیته نحوه اجراء» پاسخ می‌دهد و حقیقتاً رأی را تجدیدنظر نمی‌کند، اعطای قدرت الزام‌آوری به آراء مشورتی برخلاف منشور و اساسنامه دیوان است.

۹- ضمانت حضور متهم و تأثیر در فرایند تجدیدنظر

طبق ماده ۱۱۱ اساسنامه کیفری بین‌المللی اگر متهمی از محل بازداشتش فرار کند و از قلمرو دولت محل بازداشت خارج شود، دولت می‌تواند پس از مشورت با دیوان، تحویل شخص مزبور را مطابق با معاهدات دو جانبه یا چند جانبه در حال اجرا از کشوری که محکوم‌علیه در قلمرو او است مطالبه نماید و یا از دیوان درخواست کند که دیوان شخص مزبور را به نیابت مطالبه کند. این مسأله با قرار متهم دارای تفاوت‌هایی نیز هست. قرار دستور موقت یکی از قرارهای اعدادی است که دیوان براساس ماده ۴۱ اساسنامه صادر می‌نماید. هدف از صدور قرار دستور موقت انجام اقداماتی است که باید به قیدفوریت برای محفوظ ماندن حقوق طرفین به عمل آید. ماده ۴۱ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد. «۱- دیوان بین‌المللی اختیار دارد در صورتی که تشخیص دهد که اوضاع و احوال ایجاب می‌کند اقداماتی را که باید برای حفظ حقوق طرفین موقتاً بعمل آید انجام دهد. ۲- تا صدور حکم قطعی، تعیین این اقدامات باید فوراً به طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ گردد.» مواد ۷۳ الی ۷۸ آیین دادرسی دیوان به چگونگی صدور قرار دستور موقت پرداخته است.

دارد و این مطالبه عدالت محروانه را تا سرمنزل نهایی‌اش دنبال می‌کند. طبق بررسی حاصله دیوان کیفری بین‌المللی نیز در حد انگیزه و فهم و شناسایی عوامل دخیل در این مسأله چنین رویکردی دارد. با این همه برخی موارد همچون استفاده نابجا از زور سیاسی، نظامی و اقتصادی از سوی بعضی از قدرت‌ها باعث می‌گردد که آرای دیوان کیفری بین‌المللی چنان که باید و شاید قدرت نافذ بودن اساسی و ذاتی خود را در برخی پرونده‌ها به همراه نداشته باشد. روند مکانیکی و اداری اعاده تجدیدنظر در دیوان بسیار شبیه روندی است که در ساختار کیفری و قضایی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

تشکر و قدردانی: از تمامی کسانی که در نگارش این اثر یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- آشوری، محمد (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: سازمان سمت.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشار.
- پرادل، ژان و کورستنز، گرت (۱۳۸۶). *حقوق کیفری اروپایی*. ترجمه محمد آشوری، جلد اول، تهران: سمت.

برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۷۶ و ۸ جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان کیفری بین‌المللی برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آن که جریان دادرسی در دادگاه دیگر: الف: به‌منظور صیانت شخص مورد نظر از مسؤولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا آن که: ب: دادرسی مستقلانه و بی‌طرفانه مطابق ملاک‌های شناخته شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.

این مسأله مشخص می‌سازد که اگر دیوان کیفری در دادگاه تجدیدنظر به تبرئه یا تخفیف مجازات محکوم‌علیه رأی صادر کرد، همچنان هیچ‌یک از دولت‌های عضو حق رجوع به حکم اولیه را ندارد. رأی تجدیدنظر دیوان رأی نافذ و ارجح بر آرای پیشین و همچنان نظرات حقوقی و قضایی منفرد و جداگانه اعضای آن است. باید در نظر داشت که عملکرد بر خلاف این حکم دیوان در تجدیدنظر، خود به‌عنوان نوعی تخلف شناسایی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

تجدیدنظر طلبی یکی از حقوق اساسی و اولیه محکومان در روند دادرسی و پس از صدور رأی توسط دادگاه است. این مسأله دارای تأثیراتی است که مبادرت به آن را به‌منظور نیل به کلیت عدالت، عقلانی ساخته و توجیه می‌کند. همچنین اصول و شرایط کلی و جزئی وجود دارد که بر حوزه کاربردی آن مؤثر است. ساختار حقوقی ایران در کنار بسیاری از کشورهای جهان به اهمیت این موضوع واقف شده و در جهت تسهیل فرایند آن کوشیده‌اند. همچنین دیوان کیفری بین‌المللی نیز مسأله تجدیدنظر را در برخی مواد خود همچون ماده ۸۲، ماده ۱۱۱ و ماده ۵۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد لحاظ قرار داده است.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ساختار فرایند تجدیدنظرطلبی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارای روندی دقیق و منظم است که بر تمامی جوانب آن، اثرات آن، اصول حاکم بر آن و همچنین ویژگی‌های آن نظارت دقیق

- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۴). کلیات آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل.

- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲. چاپ دوم، تهران: پایدار.

- تدین، عباس (۱۳۹۵). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- شکاری، روشنعلی (۱۳۹۲). ادله اثبات دعوی. تهران: نشر نسل نیکان.